

آینده انتظار فرج؛ نگاه ملاصدرا، ابن عربی و قرآن به جهانی شدن عدالت

برای درک مفهوم آینده و نسبت آن با انتظار فرج در فضای فکری اندیشه دینی باید مفهوم آینده بر مبنای ظهورات و انواع تداعی معانی مختلف بررسی شود.



برای درک مفهوم آینده و نسبت آن با انتظار فرج در فضای فکری اندیشه دینی باید مفهوم آینده بر مبنای ظهورات و انواع تداعی معانی مختلف بررسی شود.

یادداشت مهمان_حجت الاسلام مهدی جهان، عضو شورای علمی گروه ادبیات اندیشه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: درک چیستی و تعریف مفهوم آینده، به زاویه ی دید و نوع نگاه انسان پرسشگر ارتباط دارد، چون مفهوم آینده بر اساس نوع نگاه نظری، عملی، ارزشی و عرفانی، معانی متفاوتی یافته است بنابراین و بر اساس تحقیقات آینده پژوهان، اگر در مورد مفهوم آینده از منظر و نگاه نظری و محققانه تحقیق شود، آینده صرفاً یک زمان نیامده نیست، بلکه آینده بعدی از حقیقت عالم در سیر عالم بسوی امتداد تاریخی است و در اندیشه های توحیدی که مفاهیم خدا، فرجام و راهنما وجود دارد امتداد تاریخی ابدیت است.

به نظر می رسد برای درک مفهوم آینده و نسبت آن با انتظار فرج در فضای فکری اندیشه دینی باید مفهوم آینده بر مبنای ظهورات و انواع تداعی معانی مختلف بررسی شود، پس به همین دلیل انواع قشرها و لایه های مفهوم آینده، با مبنای اصلی در حیات انسانی نظیر علم، ارزش، رفتار و همچنین نگاهی به بعد مترقی معنویت و عرفان، تحقیق و تفسیر می شود تا در امتداد مفهوم آینده، فهمی شاخص از انتظار فرج نیز پدید آید.

رویکرد فلسفی با ملاحظه ی حرکت جوهری ملاصدرا

در تحقیق از مفهوم آینده با رویکرد علمی و عقلی، نخستین روش مشخصاً روش فلسفی است که در حکمت متعالیه، مفهوم آینده به معنای «زمان نیامده» نیست، بلکه مرتبه ای از کمال وجودی است، چون جناب صدرالمآلهین در تقریر حرکت جوهری، معتقد است که عالم هستی بسوی کمال در حرکت است و این سیر، «حرکت جوهری» نامیده شده است، یعنی ذات اشیاء پیوسته از نقص بسوی تمامیتی سیر می کند که در مرتبه ی موجود با اختیار، کمال است، بنابراین آینده، همان «جهت حرکت وجود به سوی تمامیت» است و البته اگر این تمام در موجود دارای اختیار باشد، کمال نامیده می شود، پس بالضرورة، هر موجود مختاری در درون خودش میل فطری برای رسیدن به مرتبه ی اعلی از هستی خویش دارد و آنجاییکه انسان اختیار می کند و قصد رسیدن به آن را دارد، آینده نامیده شده است.

در این معنا، چیزی که آینده نامیده می شود، روبروی انسان نیست و اتفاقاً درون انسان ها است و هنگامیکه انسان به لطف باری تعالی هدایت شد و در مسیر سیر بسوی حق قرار گرفت، وجودش را بر ولایت الله تبارک و تعالی استوار می کند و هر لحظه ای از حیات انسان مُستَرشد استعداد آینده سازی و آینده نگری است، چون در حیات موجود مختار مراتب وجودی هست و خداوند بر اساس خواست و اختیار انسان و مشیت الهی، مرتبه ی جدیدی از وجود را فعلیت می دهد که در گمان انسان خلقت است، البته انسان با اختیار انتخابی می کند که به گمان او خلق است، مانند اینکه امام باقر علیه السلام میفرمایند: «ما مِن تَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا يَدْنِي»، یعنی هیچ گرفتاری و سختی به بنده نمی رسد مگر به سبب گناه؛

کس نکرد این کارها که من با جان خود کردم چها با جان خود دور از رخ جانان خود کردم

در واقع خلقتی صورت نگرفته است بلکه مومن امکان موجود را اراده کرده است و خدا اذن فعلیت مرحمت کرده است.

رویکرد دینی با تحقق زمان وجودی ابن عربی

دومین تحقیق در تفسیر از مفهوم آینده با رویکرد دینی و مشخصاً روش عرفانی است که ابن عربی زمان را یکی از تجلیات الهی می داند؛ او می گوید که در هر آن و لحظه ای، خلقی تازه است: «يسالهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» یعنی: هر که در آسمان ها و زمین است، همه از او (حوایح خود را) می طلبند و او هر روز به شأن و کاری (در تکمیل و افاضه به خلق) می پردازد.

در نگاه عرفا، آینده تجلی بعدی حق و لحظه ای است که هنوز درک نشده ولی در علم الهی وجود دارد و آماده ی ظهور است،

پس آینده از دید عارف، چیزی موهوم یا صرفاً تقویمی نیست؛ بلکه آینده، صحنه‌ی ظهور اسم تازه‌ای از اسماء الهی است.

بیت زیبای جناب مولوی رحمت الله علیه که می‌فرمایند:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

عمر همچون جوی نو می‌رسد مستمری می‌نماید در جسد

هر دم از نو می‌رسد جان جهان ما ز نو بینیم او را جاودان

به این معنا است که آینده در هر لحظه حضور دارد، چون حق در هر لحظه موجود را به وجود تازه‌ای می‌آفریند بنابراین آینده تلاش و کوشش هر سوژه‌ای برای تجلی حق است که در اصطلاح خلق اعمال، آینده مخلوق انسان با اذن الهی است.

رویکرد قرآنی و وعده‌ی حاکمیت حق

در جمع دو رویکرد قبل با رویکرد به قرآن، در تحقیق در تفسیر از مفهوم آینده و مشخصاً با روش بینارشته‌ای، نگاه قرآنی به مفهوم آینده همراه با وعده‌ی نجات از استکبار توسط حق تبارک و تعالی است و مهدویت مظهر تحقق وعده‌ی روشن خداوند است؛

«و تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ آيَمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» یعنی ما (خداوند) می‌خواهیم که به مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم؛

البته با این نگرش، آینده مساوی با ظهور حق و برقراری عدل در سطح تاریخ است و انتظار فرج در امتداد همین معنا قرار دارد بنابراین «آینده تلاش و کوشش تاریخی انسان مومن برای ظهور تجلیات حق است» که این حق در بالاترین مرتبه با ظهور وعده‌ی خلافت امام زمان ارواحنا له الفداء همراه می‌شود و قطعاً از درون وجود تاریخی انسان مؤمن طلوع می‌کند.

می‌توان گفت با نگاهی به اندیشه‌ی عرفان ولایی شیعیان، آینده، «پدیدار شدن تدریجی حقیقت در مراتب وجود» است و از این منظر، آینده همان ولایت خدا است که هنوز در بعضی از مراتب ظهور نیافته است، ولی در حقیقت آینده محل تجلی بعدی خدا است که در نهایت اسم جامع حق، الله تبارک و تعالی نیز در جایی تجلی خواهد یافت که نام آن دولت حقه‌ی امام زمان ارواحنا له الفداء است.

موضوع انتظار فرج یکی از مفاهیم عمیق و بنیادین در فرهنگ شیعی است که ابعاد نظری، عملی، ارزشی و عرفانی زیادی دارد و با توجه به مباحث نظری، این مفهوم در چند سطح تحلیل می‌شود؛

نخست، معنای انتظار فراتر از یک چشم به راهی ساده

در ساده‌ترین تعریف، انتظار با شاخصه‌ی انتظار فرج به معنای حالت روحی و عملی است که شخص، با امید و یقین به تحقق یک آینده مطلوب، خود را برای آن آماده می‌کند و در بستر تشیع، این مفهوم انتظار برای ظهور حجت بن الحسن المهدی ارواحنا له الفداء و برپایی عدالت جهانی توسط ایشان است، اما در ساحت عمیق‌تر، انتظار بگونه‌ای می‌شود که آن را از یک انفعال صرف جدا می‌سازد و به یک عمل فعال تبدیل می‌کند.

دوم، مسئله‌ی شناخت و اعتقاد پایداری در باور ایمانی

این مسئله، مربوط به تثبیت هستی‌شناسی غیبت و ولایت است چون منتظر واقعی کسی است که به ضرورت وجود امام و نقش ایشان به عنوان انسان کامل و قطب عالم امکان ایمان دارد و این همان نکته‌ای است که در شأن مولای موحدان امام علی علیه السلام به عنوان مظهر ولایت وجودی یعنی مرتبه‌ی رکن ولایت است و انتظار نیز استمرار همان باور به ولایت مطلقه و مراتب آن است، پس به وعده‌ی حق الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل و تأسیس حکومت جهانی عدالت یعنی مدینه فاضله نیز یقین دارد، چون می‌داند که غیبت امام نه به معنای تعطیلی ولایت، بلکه به معنای غیبت ظاهری ایشان از دیدگان است و عالم همچنان زیر سایه هدایت وجودی امام غایب است.

سوم، شوق و فراق

انتظار، اشتیاق در عاطفه و محبت در روح است، یعنی یک حرکت قلبی از فراق به سوی وصل است و غم فراق باعث می شود که منتظر از وضعیت ظلم و جور حاکم بر جهان اندوهگین باشد و از محرومیت درک حضور ظاهری امام رنج ببرد؛ همچنین شوق دیدار این اندوه همراه با اشتیاق سوزان را برای ظهور آرام می کند، البته در ادبیات عرفانی، این انتظار نوعی عشق عاقلانه است که فرد را به سوی معشوق غایب می کشاند و او را به تزکیه یعنی پاک سازی درون و تجلیه یعنی تزیین باطن سیر می دهد.

چهارم، بعد عملی و رفتاری

عمل و رفتار منتظر در نگاه فلسفی پایداری وجودی در عمل است که مهم ترین بخش انتظار است و از آن را با عنوان افضل الاعمال یاد می شود بنابراین منتظر کسی نخوت زده و خمود نیست، بلکه منتظر کسی است که شرایط ظهور را در خود و محیط اطراف ایجاد می کند و این مسئله خودش دو رکن اساسی دارد؛

الف- خودسازی و تهذیب نفس یعنی منتظر باید متخلق به صفات امام خود شود و از گناه و تباهی دوری کند که این به معنای رسیدن به یک پایداری وجودی فردی در مسیر حق است، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هر کس دوست دارد از اصحاب قائم آل محمد (عج) باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه کند و به محاسن اخلاق عمل نماید»، که معنای این سخن خودسازی است و نتیجه ی آن، ایجاد یک نمونه کوچک از جامعه منتظر است که در حکمرانی شیعه نوعی از جامعه ی ایده آل نیز است.

ب- جامعه سازی و آماده سازی محیطی یعنی منتظر نمی تواند نسبت به ظلم بی تفاوت باشد و موظف به امر به معروف و نهی از منکر و تلاش برای برپایی عدالت در حد توان است، البته این عمل، تلاشی برای کاهش فاصله بین جهان موجود و جهان موعود است و هر قدمی که به سوی عدالت، اخلاق، و حقیقت برداشته شود، پرده ای از غیبت را کنار می زند و شرایط فرج را نزدیک تر می کند.

نتیجه اینکه انتظار، تبلور عملی پایداری وجودی است، یعنی هستی انسان بر اساس حقیقت عالم و معرفت توحیدی بنیان شود، پس انتظار روشی است که فرد پایدار در زمان غیبت خواهد داشت و کسی که وجود خود را بر حق استوار کرده است، نمی تواند در مقابل باطل ساکت بماند و همواره با تمام توان در جهت ایجاد جامعه ای هماهنگ با ولایت حرکت می کند پس به همین دلیل است که انتظار در مکتب تشیع، انفعال در حالت روانی نیست، بلکه یک تعهد انقلابی مداوم برای اصلاح نفس و جامعه تلقی می شود.